



به یاد چارلی

جری اپستین

ترجمه‌ی مرصده بصیریان

کتاب آوند کیش، ۱۳۸۴

زمانی که چارلی نه ساله بود الهه‌ی هنر به سراغش آمد. در تئاتر سلطنتی منچستر، به «هشت پسر بچه‌ی لانکشاير» پیوست و در نقاط مختلف کشور رقص پا و پانتومیم اجرا کرد. بعدتر که به مدرسه بازگشت دلش برای کار کردن پر می‌زد. بنابراین دست به کارهای مختلفی زد: در مغازه‌ای که وسایل دریانوردی می‌فروخت پادو شد، در چاپخانه‌ای وردست یک چاپچی شد، شیشه‌گری و روزنامه‌فروشی برای آژانس خبری دلیو. اچ. اسمیت را هم تجربه کرد. نخستین موفقیت‌اش در تئاتر هنگامی بود که نقش بیلی - پسرک نامه‌رسان - را در نسخه‌ی نمایشی ویلیام ژبلیت از شرلوک هلمز بازی می‌کرد؛ تقریباً در طول سه سال، نمایش را به جاهای مختلف برد و بعد در وست‌اند ظاهر شد. سال بعد وقتی که در سیر کل کارگردانی می‌کرد همه‌ی ما را تحت تأثیر قرار داد: تمام متن را از حفظ برای‌مان خواند.

اثر حاضر تحت عنوان به یاد چارلی، همچون فیلم‌های چاپلین است. خنده‌دار، غم‌انگیز، پرشور، گاهی نیز تلخ، اما عمیق و چون همیشه زیبا و پرمعنا، که بسیار روان به رشته‌ی تحریر درآمده و با بینشی عمیق به وضعیت بشری می‌پردازد. شرحی از سال‌های زندگی چارلی در هالیوود و سوییس آن گاه که ورود مجدد او به آمریکا ممنوع شد. اپستین در طی سی سال ارتباط با چارلی و مشاهده‌ی وقایع گذشته بر او، به زندگی این هنرمند مردمی پرداخته است. او ابتدا در تئاتر پیشگام اپستین در هالیوود و سپس در دوران کاری با چارلی در سه فیلم «لایم لایت»، «سلطان در نیویورک» و کنتسی از هنک کنک همراه بوده است؛ دورانی که اپستین دوست صمیمی خانواده‌ی چاپلین بود.

چارلی با فیلم «پسر بچه» بزرگ‌ترین شاهکار خود تا به امروز را پدید آورد. پسر بچه، نقطه عطفی بود در فیلم‌سازی. کودک همبازی چارلی، جکی کوگان یک شبه، به عنوان یتیمی که توسط ولگرد به دوستی و فرزندی پذیرفته شده، تبدیل به بازیگری بحث‌انگیز شد. فیلمی که به قلب جهانیان راه یافت و جکی را به ستاره‌ای تبدیل کرد. در واقع در این زمان بود که برای نخستین بار در فیلم‌های چارلی، هم خنده دیده می‌شد و هم گریه. چارلی در نزد روشنفکران نیز محبوبیت فراوانی یافت. پیش از این روشنفکران قلابی شرق آمریکا با تکبر به این صنعت جدید حرام‌زاده نگاه می‌کردند و فقط برای آنها تئاتر اهمیت داشت. اما چارلی هنر را به سینما وارد کرد و دوربین در دستان او می‌توانست فکر و ذهن آدم‌ها را بخواند. اجراهایش طبیعی و کاملاً صادقانه بودند و او در طی دهه‌ها همواره بر نظریات خود پابرجا ماند. او چه بر صحنه در تئاتر سیرکل و چه در استودیوهای فیلم‌سازی در دهه‌ی پنجاه و شصت همواره در پی روشی واقع‌گرایانه بود که از نظر روان‌شناسی برای شخصیت نمایش مناسب باشد. او می‌گفت «ما بازی نمی‌خواهیم. ما واقعیت را می‌خواهیم... کاری کنید که تماشاگر احساس کند از سوراخ کلید نگاه‌تان می‌کند.»

کتاب تحت عنوانی چون: چارلی و من - سرآغاز، تئاتر سیرکل، سیرکل: داستان ادامه دارد، لایم لایت، سلطان در نیویورک، واریته‌ی چاپلین، کنتسی از هنک کنک، اعجوبه، واپسین افکار به همراه نمایه ارائه شده است.